



تحلیل نقش سواد بر مشارکت اقتصادی زنان روستایی، مطالعه موردی:

بخش مرکزی شهرستان کرمان

۱ خدیجه بوزرجمهری

۲ حمید شایان

۳ حلیمه خسروی مشیزی

چکیده

آموزش و پرورش متغیری است که می‌تواند به عنوان مکانیزمی مهم در جهت غلبه بر موانع مشارکت زنان در بازارکار عمل کند. این متغیر در ایران بیش از همه عوامل تحت تأثیر سیاست‌های جمعیتی قرار می‌گیرد و به طور مؤثری بر شکل اشتغال زنان تأثیر می‌گذارد. مطالعه‌ی حاضر با توجه به دیدگاه برابر اما متفاوت در نظام آموزشی به تحلیل نقش سواد بر میزان مشارکت اقتصادی زنان روستایی بخش مرکزی شهرستان کرمان پرداخته است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است. جامعه آماری شامل ۳۷۰۱ نفر از زنان ۱۵ - ۴۹ ساله‌ی متأهل و دارای فرزند است. حجم نمونه، با استفاده از فرمول کوکران، ۳۷۰ نفر تعیین شد. روش نمونه‌گیری، ترکیبی از روش‌های غربال‌گری، تخمین شخصی، احتمالی طبقه بندی شده و سیستماتیک است. تکنیک گردآوری داده‌ها، پرسشنامه ساختاریافته است. نتایج تحقیق حاکی از تفاوت معنادار بین سطح سواد و مشارکت اقتصادی زنان روستایی در بخش‌های کشاورزی و غیر کشاورزی، است. به گونه‌ای که اکثریت زنان روستایی شاغل در بخش کشاورزی، از سطح سواد ابتدایی برخوردارند، اما اکثریت زنان شاغل در بخش‌های غیرکشاورزی از سطح سواد بالاتری (دوره راهنمایی) برخوردار هستند. یافته‌ها از نتایج تحقیقات پیشین مبنی بر این‌که سطح آموزش تنها بر میزان مشارکت اقتصادی زنان دارای سطح سواد متوسط و پایین‌تر اثر مثبت دارد و رابطه‌ی معکوس بین تحصیلات و مشارکت زنان در بخش کشاورزی حمایت می‌کند.

کلید واژه ها : سطح سواد، زنان روستایی، میزان مشارکت اقتصادی، بخش مرکزی ، شهرستان کرمان.

۱: دانشجویار گروه جغرافیای دانشگاه فردوسی مشهد. Azar1334@um.ac.ir

۲: استاد گروه جغرافیای دانشگاه فردوسی مشهد. Shayan34@um.ac.ir

۳: کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه ریزی روستایی



۱- مقدمه

امروزه جغرافیای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جهان، تحولات شگرفی را تجربه می‌کند. در این میان، تحولات جمعیتی در تمام موضوعات انسانی، فنی و علمی به عنوان یک عامل مشترک از اهمیت بسیاری برخوردار است. طراحان برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی در مطالعات خود به روابط متقابل متغیرهایی می‌پردازند که در تحولات اقتصادی و اجتماعی تأثیر می‌گذارند و شاید مهم‌ترین متغیری که در برنامه‌ریزی به عنوان مبنای محاسبات در نظر گرفته می‌شود، جمعیت و دگرگونی‌های آن در گذشته، حال و پیش‌بینی تحولات آن در آینده است. زنان که نیمی از جمعیت روستایی کشور را تشکیل می‌دهند از طریق مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی بر تحولات جمعیتی و اقتصادی مؤثرند و سطح آموزش رسمی زنان از متغیرهای مؤثر بر میزان مشارکت اقتصادی آنها، محسوب می‌شود.

آموزش و پرورش زنان بیش از هر عاملی، متأثر از سیاست‌های جمعیتی است. این سیاست‌ها، مفهوم گسترده‌ای دارد و به کلیه ابعاد جمعیت، مربوط می‌شود: ساخت، اندازه، حرکات، اجزا، آماریاتی، مهاجرت، باروری، مرگ، تنظیم مولید، فعالیت، آموزش، اشتغال و مواردی نظیر این‌ها (تقوی، ۱۳۷۴: ۱۲۰). در ایران به دنبال سیاست‌های جمعیتی دهه‌ی اول انقلاب و آگاهی از عواقب و پیامدهای افزایش بی‌رویه رشد جمعیت، دولت وادار شد برای دومین بار در تاریخ ایران در سال ۱۳۶۸ به اقدام عملی در راستای تنظیم خانواده و کنترل مولید پردازد (عباسی‌شوازی، ۱۳۸۰: ۲۱۰) و استراتژی اصلی دولت برای اعمال سیاست تحدید جمعیت مبتنی بر افزایش سطح سواد یا آموزش رسمی دختران، خصوصاً دختران روستایی بوده است. درحقیقت، افزایش آموزش عمومی دختران بدون توجه به حالت‌های دیگر آموزش مانند آموزش‌های حین کار یا آموزش‌های حرفه‌ای زنان (تحت تأثیر دیدگاه برابر اما متفاوت در نظام آموزشی) و با هدف ایجاد تأخیر در سن ازدواج آنها، به عنوان راهکار اساسی تحدید جمعیت مورد توجه دولتمردان قرار گرفت.

۴: Female Literacy Rate

۵: Fertility

۶: Labor force participation



مشروط بر کنترل باروری^۵، آموزش و پرورش ممکن است نقش تعیین کننده‌ای بر مشارکت زنان در بازارکار داشته باشد، اما نرخ مشارکت زنان در بازارکار تعدادی از کشورها مانند ایران، به رغم گسترش قابل توجه آموزش زنان راکد شده یا کاهش یافته است (صالحی اصفهانی و شجری، ۱۳۹۰: ۲). به عبارتی شاید تحصیلات بتواند زنان را برای حضور در بازار کار آماده سازد، اما از آنجا که مشارکت در بازار کار می‌تواند از عوامل دیگر (مثلاً ساختار خانواده) تأثیر پذیرد، ممکن است توسعه اقتصادی تنها شانس مساوی در برخورداری از آموزش را فراهم کند و هیچ اثری در کاهش نابرابری جنسیتی در بازارکار نداشته باشد (محمودیان، ۱۳۸۲: ۱۹۲). درحقیقت روند افزایش آموزش و پرورش اگر در نهایت موجب تغییر نگرش اجتماعی نسبت به جنس نباشد، نتیجه معکوس بر نرخ مشارکت اقتصادی زنان خواهد داشت.

در روند مشارکت اقتصادی زنان فاکتور اصلی و تعیین کننده تقسیم آنان به روستایی - شهری است، بر این مبنا فرض براین است که در نواحی روستایی غلبه با الگوی مشارکت وضع ثابت برای زنان باشد. در این الگو زنان مشارکت در بازارکار را با اندکی توقف برای فرزندآوری ادامه می‌دهند. این الگو در نواحی روستایی که فعالیت اصلی مردم کشاورزی است متداول است (هورتن، ۱۳۸۲: ۲۲). اما در سال های اخیر با افزایش سطح سواد زنان روستایی، تمایل آنها به انجام کارهای اقتصادی، که عمدتاً در روستاها با کشاورزی و دامداری مرتبط است، کاهش یافته است (لهسایی زاده، ۱۳۸۴: ۱۲۴). به عبارتی، آموزش علاوه بر تأثیر بالقوه بر LFP ممکن است به نوع اشتغالی که فرد در جستجوی آن است شکل دهد. گاهی تحصیلات بالاتر موجب عدم مشارکت می شود، چرا که گسترش تحصیلات با انتظارات افراد رابطه دارد و با افزایش توقعات و انتظارات امکان دستیابی به کار کم می‌شود و یا زنان تحصیل کرده با مردان تحصیل کرده ازدواج می کنند و از نظر مالی مشکل ندارند، بنابراین در اینجا میل به کار عامل مهمی است (محمودیان، ۱۳۸۲: ۱۹۲).

بر اساس آمار، نرخ باروری کل در نواحی روستایی استان کرمان تا سال ۱۳۷۵، بالاتر از میانگین کل کشور بوده است و از سال ۱۳۸۵ - ۱۳۸۹ روندی مشابه (۱,۹ فرزند برای هر زن) میانگین باروری کل در نواحی روستایی کشور (۱,۸ و ۲ فرزند برای هر زن) داشته است (عباسی شوازی، ۱۳۸۰: ۲۲۴ و مجموعه آمارهای جمعیتی کشور، ۱۳۸۹: ۱۷). این در حالی است که سطح سواد زنان روستایی استان از ۵۱,۹۵ درصد در



سال ۱۳۶۵ به ۷۰٫۸ درصد در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است (شناسنامه آبادی‌های استان کرمان، ۱۳۶۵: ۱۱ و سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۸۵: ۴۰).

به عبارتی با کاهش باروری زنان روستایی، سطح سواد آنها افزایش یافته است. اما روند مذکور در نواحی روستایی استان مانند سایر نقاط کشور، با افزایش مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های اقتصادی (بدون احتساب کار خانه‌داری و کار بدون دستمزد) که در خانه یا بیرون از خانه انجام می‌دهند، همراه نبوده است. چنان‌که میزان مشارکت اقتصادی آنها، از ۱۵٫۲۱ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۹٫۱ درصد در سال ۱۳۸۵ کاهش یافته است (سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۷: ۲۲).

مطالعه‌ی حاضر سعی دارد تا رابطه‌ی سطح سواد زنان روستایی با میزان مشارکت اقتصادی آنها را، در روستاهای بخش مرکزی کرمان مورد بررسی قرار دهد. در واقع می‌خواهیم بدانیم آیا بین سطح سواد زنان روستایی و میزان مشارکت اقتصادی آنها در بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات، تفاوت معناداری وجود دارد؟ آیا بین سطح سواد زنان روستایی و ساعات کار آنها در بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات رابطه‌ی معناداری برقرار است؟

۲- مبانی نظری

برای تبیین وضع آموزشی زنان، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است که در سه قسمت قابل دسته بندی است الف: دیدگاه کلاسیک: از منظر کلاسیک، وضعیت زنان در چهارچوب خانه و خانه‌داری ترسیم می‌شود و به همین لحاظ، آموزش در آن جایگاه خاصی نمی‌یابد. این بینش با برتر پنداشتن جنس مذکر، آموزش پسران را بر دختران اولویت می‌دهد و اصولاً به دلیل باورداشتن کلیشه‌های نقش جنسیتی، هیچ فایده‌ای در فرستادن دختران به مدرسه نمی‌بیند و معتقد است مهارت‌های مورد نیاز دختران توسط مادران و خواهران به آنها آموزش داده می‌شود. از سوی دیگر، چون دختر در بیشتر کشورهای جهان سوم پس از ازدواج به خانواده شوهر ملحق می‌شود، لذا صرف وقت و هزینه برای تحصیل او کاری بیهوده تلقی می‌شود.

ب: دیدگاه برابر اما متفاوت: این دیدگاه که امروزه کماکان در اغلب کشورها اعم از توسعه یافته و در حال توسعه رایج است، آموزش دختران را به دلیل تأثیر به‌سزای آن بر بهداشت خانواده و تعلیم و تربیت کودکان و ... امری لازم تلقی می‌کند، اما تحت تأثیر کلیشه‌های جنسیتی آموزش متفاوت از پسران را برای



دختران مورد تأکید قرار می‌دهد. به همین دلیل دیده می‌شود که تقریباً در تمام کشورها دختران به سمت رشته‌هایی خاص که با وظایف مادری و همسری آنان هم خوانی دارد سوق داده می‌شوند و در این میان معلمان و به ویژه والدین نقش مهمی ایفا می‌کنند، زیرا برای والدین مشکل است که دخترانشان را به انتخاب رشته‌های همسان با پسران ترغیب کنند، به ویژه اگر این امر مغایر با علایق و منافع جنسیتی رایج در جامعه باشد (چابکی، ۱۳۷۸: ۷۷-۷۵).

ج: دیدگاه‌های فمینیستی: واژه فمینیست در ساده‌ترین شکل آن دلالت بر پژوهش درباره ستم‌دیدگی زنان و درک و ارتقای آنان در تمامی زمینه‌ها دارد (حاتمی نژاد و عابدینی، ۱۳۸۷: ۵۹). نظریه سیاسی معاصر فمینیسم، هم در پیش فرض‌ها و هم در نتیجه‌گیری‌های خود بسیار متنوع است. بسیاری از دیگر نظریه‌ها هم این‌گونه‌اند، اما تنوع در درون فمینیسم جنبه تکثیری یافته است، زیرا سایر نظریه‌ها در درون آن بازنموده می‌شوند. مثلاً: فمینیسم لیبرال، مارکسیست و ...؛ به علاوه در درون فمینیسم جنبش مهمی به سوی اشکال دیگری از نظریه پردازی (مانند نظریه پردازی روانکاوانه یا پساساختارگرایانه) در خارج از جریان غالب فلسفه سیاسی آمریکایی-انگلیسی فمینیستی پدید آمده است و از این نظر که می‌کوشد تقابل مرد/زن و تقابل‌های مرتبط با آن را در تاریخ فرهنگ غرب ساخت شکنی (Deconstrucion) کند، گونه‌ای از پساساختارگرایی (post structuralism)^۶ است. بنا بر گفته جاگر^۸ آنچه موجب اتحاد تمام شاخه‌های

۶. ساخت شکنی نقد تقابل‌های سلسله‌مراتبی است که ساختار تفکر غربی را تشکیل داده‌اند. ساخت شکنی به دنبال نابودی یک اثر نیست، بلکه می‌خواهد ساختار و کارکرد متفاوتی به آن ببخشد. به عبارتی ساخت شکنی "صدای همه آن‌گرایش‌هایی است که در نظام فکری و مفهومی عقل غربی جایی برایشان نیست". این نگاه درک ما را از فرآیند حذف شدگی گفتمان‌های حاشیه‌ای موجود در سطح جهان غنا بخشیده و تحلیل بحران‌های موجود در سطح جهان را ممکن می‌سازد. بحران‌هایی که گفتمان‌های حاشیه‌ای برای جلوگیری از حذف، حذف هویت و تفاوت خود نسبت به گفتمان مسلط می‌باشند. هم چنین، اعتقاد به عدم وجود هویت ناب و وابسته بودن هویت فرد به هویت دیگری تلاش برای کنار گذاشتن و حذف سایر هویت‌ها را ناممکن می‌سازد. در نهایت، اعتقاد به عدم امکان رسیدن به هویت ناب زمینه تکثرگرایی و به رسمیت شناختن تفاوت در اجتماع است (مقدم فر، ۱۳۸۸: ۱۸).

۷. پساساختارگرایی نوعی خوانش انتقادی است که اسیر هنجارهای حاکم بر ساخت نیست، بلکه تلاش می‌کند مفروضاتی را که تکیه‌گاه نحله‌های فکری هستند به آزمون بگذارد تا اصول قطعی را به چالش بکشد و حقایقی را که بدیهی فرض شده، مورد آزمون مجدد قرار دهد. نقد پساساختارگرایانه، نیروی بالقوه آزادی بخش اشکال انسانی را پاس داشته و مسئولیت تأمل بر آنها را پذیرا می‌شود. به عبارتی، پساساختارگرایی به انواع و اقسام گفتمان‌های نظری که در آنها تصورات مربوط به دانش عینی و سوژه‌های قادر به شناخت خود نقد می‌شوند، دلالت دارد. به این ترتیب انواع فمینیسم، نظریه‌های روانکاوانه، مارکسیسم و تاریخ‌نگری معاصر همگی در حیطه پساساختارگرایی قرار می‌گیرند (تاجیک، ۱۳۸۶: ۴۸).

۸: Jagger



گوناگون فمینیسم می‌شود، تعهد آنها به از میان برداشتن انقیاد زنان است. اما هم چنان که جاگر هم خاطر نشان می‌کند این اتحاد در رویارویی با برداشت های گوناگون، از انقیاد زنان و راه های زدودن آن رنگ می‌بازد (مهدیان، ۱۳۸۵: ۵۷). برای بررسی نقش آموزش بر مشارکت اقتصادی زنان تلاش‌های متعددی صورت گرفته است، محققان بسیار تلاش کرده‌اند تا با استفاده از فرضیه های ارائه شده در چارچوب دیدگاه های مذکور به تبیین رابطه بین آموزش و مشارکت اقتصادی زنان پردازند.

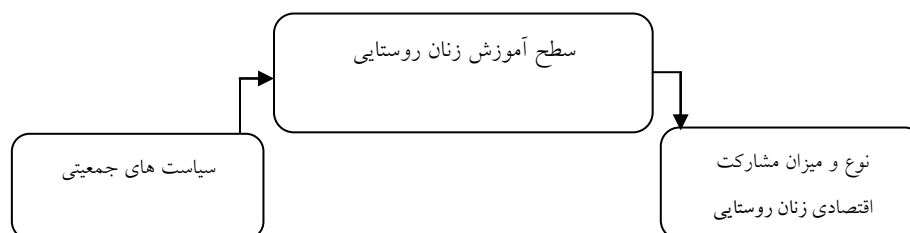
برخی از محققین تأثیر آموزش بر مشارکت اقتصادی زنان را منوط به کنترل میزان باروری آنها دانسته اند. برای نمونه: آنوردا^۹ (۱۹۹۵)، کلامروچ^{۱۰} (۱۹۹۶)، لین یانگ^{۱۱} (۲۰۰۰)، مهریار و آقاجانیان (۱۳۸۱)، میرزایی (۱۳۸۷)، در تحقیقات خود بر این نکته اذعان داشته اند.

یافته‌های برخی تحقیقات از جمله: تانسلی^{۱۲} (۲۰۰۱)، شیبانی و افشاری (۱۳۸۰)، مجبوری (۱۳۸۹)، صالحی اصفهانی و شجری (۱۳۸۹) بر تأثیر جنسیت بر آموزش و در نتیجه مشارکت اقتصادی زنان دلالت دارد. هم چنین، نتایج پژوهش لهسایی زاده (۱۳۸۴) مبنی بر رابطه‌ی معکوس بین تحصیلات و مشارکت زنان در بخش کشاورزی نشان می‌دهد که آموزش می‌تواند به نوع اشتغالی که فرد در جستجوی آن است شکل دهد (محمودیان، ۱۳۸۲: ۱۹۲). با توجه به این‌که در ایران، سیاست‌های جمعیتی در زمینه‌ی آموزش زنان بر مبنای دیدگاه برابر اما متفاوت تدوین شده است، تحت تأثیر کلیشه‌های جنسیتی آموزش متفاوت از پسران برای دختران مورد تأکید قرار می‌گیرد. نظام آموزش دولتی نیز تا حد زیادی فعالیت خود را بر مبنای این فرض تنظیم کرده است که زن‌ها نیازی به کار ندارند به همین دلیل دختران به سمت رشته‌هایی خاص و به تبع آن مشاغلی که با وظایف مادری و همسری آنان هم خوانی دارد سوق داده می‌شوند. چنان‌که، در نواحی روستایی که فعالیت اصلی مردم کشاورزی است، به دلیل انعطاف پذیری ساعات کار و ساختار سنتی جوامع (فرهنگ یاریگری، خانواده گسترده و ..)، زنان به سوی این مشاغل سوق داده می‌شوند. اما در بسیاری موارد، افزایش سطح تحصیلات زنان در دهه‌ی اخیر موجب عدم مشارکت آنها در بخش کشاورزی

۹: Anuradha
۱۰: Mc Clamroch
۱۱: Ling Yang
۱۲: Tansell

می شود، چرا که گسترش تحصیلات با انتظارات افراد رابطه دارد و با افزایش توقعات و انتظارات امکان دستیابی به کار کم می شود. بنابراین برای بررسی دقیق تر موضوع، مشارکت اقتصادی زنان روستایی به تفکیک و در بخش های کشاورزی، صنعت و خدمات و به صورت متغیری کمی و پیوسته (میانگین ساعات کار) مورد بررسی قرار گرفته است.

مدل تحلیلی تحقیق



۳- روش تحقیق

در این پژوهش از روش توصیفی- تحلیلی، استفاده شده است. جامعه آماری، شامل زنان ۱۵- ۴۹ ساله متأهل و دارای فرزند ساکن در ده روستای نمونه (جدول ۱)، بخش مرکزی شهرستان کرمان است. طبق آمار سال ۱۳۹۱ مراکز و خانه های بهداشت روستایی، جمعیت این گروه از زنان ۳۷۰۱ نفر است که از این جامعه، نمونه ای به حجم ۳۷۰ نفر تعیین شد (جدول ۲). به منظور تحلیل اطلاعات و روابط علی بین متغیرها از نرم افزار SPSS استفاده کرده ایم.

۴- متغیرهای تحقیق

سطح سواد: منظور از آن سطح سواد یا آموزش رسمی است، نه آموزش حین کار یا حالت های مختلف آموزش. به عبارتی، شامل تعلیماتی است که طی برنامه های مختلف و رسمی دولتی به مردم داده می شود و در پایان مدرکی به آنها ارائه می گردد.

میزان مشارکت اقتصادی زنان: مشارکت اقتصادی به معنی مشغول بودن به کاری است که پاداش و مزد در برابر آن وجود داشته باشد. براساس این تعریف، مفهوم اشتغال محدودتر شده و فقط شامل کارها و فعالیت هایی می شود که درقبال آن دستمزدی پرداخت شود که برای اعمال تفاوت ناشی از فصلی بودن



مشاغل کشاورزی و مداومت مشاغل صنعتی و خدماتی، با استفاده از شاخص میانگین ساعات کار و به صورت متغیری کمی و پیوسته، محاسبه شده است.

۵- روش نمونه‌گیری

بر اساس آمار ۱۳۹۰، تعداد ۶۷ آبادی (نقشه ۱) در بخش مرکزی شهرستان کرمان وجود دارد که روستاهای نمونه (۱۰ روستا) با استفاده از روش‌های غربال‌گری، تخمین شخصی (۳۰ درصد جامعه آماری)، نمونه‌گیری طبقه‌ای و تصادفی ساده انتخاب شدند (نقشه ۲). برای تعیین حجم نمونه زنان روستایی ساکن در روستاهای نمونه از فرمول کوکران و روش احتمالی طبقه‌بندی شده (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۵۲) استفاده شد. هم‌چنین، برای تعیین تعداد پرسش‌نامه، از فرمول زیر استفاده شده است:

$$a \times n = y, \quad a = \frac{\text{تعداد زنان ۱۵-۴۹ ساله متأهل روستاهای نمونه}}{\text{مجموع زنان ۱۵-۴۹ ساله متأهل روستاهای نمونه}}$$

در نهایت، جهت تکمیل پرسشنامه در روستاهای نمونه از روش سیستماتیک (لیست موجود در پایگاه‌ها و خانه‌های بهداشت روستاهای نمونه، ۱۳۹۱) و رابطه $k = \frac{N}{n}$ (تعیین عدد ثابت فاصله)، استفاده شد.

۶- فرضیه‌های تحقیق

- ۱- بین میانگین سنی دو گروه زنان شاغل در بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات تفاوت معناداری وجود ندارد.
- ۲- بین سطح سواد زنان روستایی شاغل در بخش کشاورزی و بخش صنعت و خدمات تفاوت معناداری وجود دارد.
- ۳- بین سطح سواد زنان روستایی و میزان مشارکت اقتصادی در بخش کشاورزی رابطه معنی داری برقرار است.
- ۴- بین افزایش سطح سواد زنان روستایی و میزان مشارکت اقتصادی آنها، در بخش صنعت و خدمات رابطه معنی داری برقرار است.
- ۵- با افزایش سطح سواد زنان روستایی، تمایل آنها به مشارکت اقتصادی افزایش می‌یابد.



۷- یافته‌های تحقیق

بر اساس نتایج پژوهش، وضع فعالیت زنان روستایی حجم نمونه، در سال ۱۳۹۱، به شرح زیر است : ۵۳ نفر (۱۴,۳ درصد) شاغل با دستمزد، ۹ نفر (۲,۴ درصد) شاغل بدون دستمزد، ۳۰۷ نفر (۸۳ درصد) بیکار و ۱ نفر (۰,۳ درصد) دارای درآمد بدون کار است.

آزمون فرضیه اول (تی مستقل) نشان داد که بین میانگین سنی دو گروه زنان بخش کشاورزی و زنان بخش صنعت و خدمات تفاوت معناداری وجود ندارد ($p=0/930$, $t(50)=-0/089$). به عبارتی مشارکت اقتصادی زنان روستایی، تحت تأثیر عامل سن نبوده است (جدول ۴). در بررسی رابطه‌ی سطح سواد زنان روستایی با اشتغال آنان در بخش کشاورزی و غیرکشاورزی، ضریب همبستگی فای ۰/۵۴ مشاهده شد و نتایج آزمون خی دو در بررسی معنی داری ضریب همبستگی مشاهده شده نشان می‌دهد که بین این دو متغیر رابطه معنی داری وجود دارد ($p < 0/001$, $\chi^2(5, N = 52) = 15/66$). بدین معنی که زنان روستایی شاغل در بخش‌های کشاورزی و غیر کشاورزی، از نظر سطح سواد با یکدیگر تفاوت دارند. به گونه‌ای که اکثریت زنان روستایی شاغل در بخش کشاورزی، از سطح سواد ابتدایی (۱۷ نفر، ۳۲/۷۰٪) برخوردار هستند. اما اکثریت زنان روستایی شاغل در بخش‌های غیرکشاورزی (۸ نفر، ۱۵/۴۰٪)، از سطح سواد راهنمایی برخوردار هستند (جدول ۷و۶).

هم‌چنین با ارتقاء سطح سواد زنان روستایی، تعداد زنان روستایی که در بخش‌های صنعت و خدمات مشارکت دارند در مقایسه با بخش‌های کشاورزی، بیشتر می‌شود و بیشترین تعداد زنان روستایی شاغل در بخش کشاورزی از سطح سواد ابتدایی (۱۷ نفر، ۳۲/۷٪) برخوردارند و هیچ یک از این زنان از سواد متوسطه و دیپلم به بالا برخوردار نیستند اما در بخش غیر کشاورزی، زنان روستایی در کلیه سطوح سواد توزیع شده‌اند و اکثریت آنان از سطح سواد راهنمایی (۸ نفر، ۱۵/۴۰٪) برخوردارند (جدول ۸).

آزمون فرضیه سوم (رگرسیون کدگذار) نشان می‌دهد که سطح سواد زنان روستایی در پژوهش حاضر با میزان مشارکت اقتصادی آنان در بخش کشاورزی رابطه معنی داری دارد ($p < 0/01$, $F= 5/77$). به عبارتی سطح سواد زنان روستایی در پژوهش حاضر توانسته است بر میزان مشارکت اقتصادی آنان در بخش کشاورزی، تأثیر بگذارد (جدول ۹). به منظور بررسی این مسأله که کدام یک از سطوح سواد با مشارکت اقتصادی زنان روستایی در بخش کشاورزی رابطه دارد و منجر به افزایش یا کاهش آن می‌شود به نتایج



ضرایب رگرسیون استاندارد شده مراجعه می‌شود (جدول ۱۰). در تحلیل رگرسیون کدگذار به منظور بررسی روابط، یکی از گروه‌ها به عنوان گروه کنترل در نظر گرفته می‌شود و عملکرد سایر گروه‌ها در متغیر ملاک با گروه کنترل مورد مقایسه قرار می‌گیرد. در این جا نیز سطح سواد ابتدایی به عنوان گروه کنترل در نظر گرفته شده و عملکرد سایر گروه‌ها با آن مورد مقایسه قرار می‌گیرد.

منفی بودن ضرایب رگرسیون استاندارد شده هر یک از سطوح سواد ذکر شده در جدول فوق بدین معنی است که میزان مشارکت اقتصادی زنان روستایی بی‌سواد نسبت به زنان با سطح تحصیلات ابتدایی (گروه کنترل) کمتر است اما دو گروه دیگر (زنان روستایی با سطح تحصیلات نهضت و راهنمایی) نسبت به گروه کنترل مشارکت اقتصادی بیشتری در بخش کشاورزی دارند. بنابراین می‌توان گفت که در چهار سطح سواد (بی‌سواد، نهضت، ابتدایی و راهنمایی) با افزایش سطح تحصیلات زنان روستایی می‌توان انتظار داشت که میزان مشارکت اقتصادی آنان (به عبارتی ساعات کار آنها) در بخش کشاورزی افزایش یابد.

آزمون فرضیه چهارم (رگرسیون کدگذار) نشان می‌دهد که سطح سواد زنان روستایی در پژوهش حاضر با میزان مشارکت اقتصادی آنان در بخش صنعت و خدمات رابطه معنی‌داری ندارد ($F=0/61, p>0/05$). به عبارتی سطح سواد زنان روستایی در پژوهش حاضر نتوانسته است بر میزان مشارکت اقتصادی آنان در بخش صنعت و خدمات، تأثیر بگذارد (جدول ۱۱). ضرایب رگرسیون استاندارد (جدول ۱۲) نیز مؤید این یافته است. چرا که ضرایب رگرسیون استاندارد شده هیچ یک از سطوح سواد مورد مطالعه در بررسی این فرضیه، معنی‌دار نیست ($p>0/05$). یعنی در پژوهش حاضر افزایش یا کاهش سطح سواد زنان روستایی بر افزایش یا کاهش میزان مشارکت اقتصادی آنان در بخش صنعت و خدمات تأثیری ندارد.

آزمون فرضیه پنجم (رگرسیون کدگذار) نشان می‌دهد که سطح سواد زنان روستایی در پژوهش حاضر با میزان تمایل آنها به مشارکت اقتصادی رابطه معنی‌داری دارد ($F=51/07, p<0/001$). به منظور بررسی این مسأله که کدام یک از سطوح سواد با تمایل به مشارکت اقتصادی زنان روستایی رابطه دارد و منجر به افزایش یا کاهش آن می‌شود، نتایج ضرایب رگرسیون استاندارد شده گزارش می‌شود (جدول ۱۴). در این - جا سطح سواد راهنمایی به عنوان گروه کنترل در نظر گرفته شده و عملکرد سایر گروه‌ها با آن مورد مقایسه قرار گرفت. بنابراین با توجه به منفی بودن ضرایب رگرسیون استاندارد شده سطوح بی‌سواد، نهضت و ابتدایی می‌توان گفت که زنان بی‌سواد و زنان با سطح تحصیلات نهضت و ابتدایی در مقایسه با زنان



روستایی با سطح تحصیلات راهنمایی تمایل کمتری برای مشارکت اقتصادی دارند و در مقابل بر اساس ضرایب سطوح سواد متوسطه و دیپلم به بالا، می‌توان گفت که این دو گروه نسبت به زنان با سطح تحصیلات راهنمایی تمایل بیشتری برای مشارکت اقتصادی دارند. بنابراین با توجه به این یافته‌ها می‌توان گفت که همزمان با افزایش سطح تحصیلات می‌توان انتظار داشت که میزان تمایل زنان برای مشارکت اقتصادی افزایش یابد.

۸- نتیجه‌گیری

تدوین سیاست‌های جمعیتی در ایران بر اساس دیدگاه برابر اما متفاوت در نظام آموزشی، منجر به این امر شده که برنامه‌های آموزش حرفه‌ای برای مردها تنظیم شود و هدف برنامه‌های آموزش حرفه‌ای برای زن‌ها، ساختن مادر یا کدبانوی بهتری از آنها باشد (کار، ۱۳۷۸: ۱۰۴-۱۰۹). یافته‌های پژوهش حاضر که بر مبنای این دیدگاه انجام شده است، نشان دهنده این است که:

الف: زنان روستایی شاغل در بخش کشاورزی از سطح سواد پایین تری در مقایسه با زنان شاغل در بخش‌های صنعت و خدمات، بهره‌مندند. ب: اکثریت زنان روستایی شاغل در بخش کشاورزی، از سطح سواد ابتدایی (۱۷ نفر، ۳۲/۷۰٪) برخوردار هستند. اما اکثریت زنان روستایی شاغل در بخش‌های غیرکشاورزی (۸ نفر، ۱۵/۴۰٪)، از سطح سواد راهنمایی برخوردار هستند و با ارتقاء سطح سواد زنان روستایی، تعداد زنانی که در بخش‌های صنعت و خدمات مشارکت دارند در مقایسه با بخش‌های کشاورزی بیشتر می‌شود. ج: با افزایش سطح سواد زنان روستایی شاغل در بخش کشاورزی، میزان مشارکت اقتصادی (ساعات کار) آنها در این بخش افزوده می‌شود، که این امر می‌تواند ناشی از موارد زیر است:

الف: افزایش تمایل زنان به مشارکت اقتصادی در اثر افزایش سطح سواد و مشارکت آنها در مراحل پس از برداشت محصولات زراعی یا پس از تولید محصولات دامی (نظیر بازاریابی و فروش).
ب: کاهش درآمدی محصول غالب در روستاهای مورد بررسی (پسته) برای زنان روستایی، باشد (مشاهدات پژوهشگر).

در مجموع، سطح آموزش تنها بر میزان مشارکت اقتصادی زنان دارای سطح سواد متوسط و پایین‌تر اثر مثبت دارد و افزایش تحصیلات دلیلی بر اشتغال آنها محسوب نمی‌شود. لذا، به نظر می‌رسد با توجه به



افزایش سطح سواد زنان روستایی، کاهش باروری و فاصله گرفتن اقتصاد روستاها از غلبه‌ی بخش کشاورزی، زمان آن رسیده است که مسائل اشتغال زنان روستایی را با دیدی جامع و کل نگر بررسی کنیم، عبارتی زمان بازبینی سیاست‌های جمعیتی کشور در زمینه آموزش و مشارکت اقتصادی زنان روستایی فرا رسیده است.

حتی اگر سیاست‌های جمعیتی کشور مجدداً بر اساس افزایش جمعیت تدوین گردد، اشتغال زنان می‌تواند یکی از محرک‌های اساسی افزایش باروری زنان محسوب شود. چنان‌چه، برخی پژوهش‌ها بر وجود رابطه‌ی مستقیم بین باروری و مشارکت اقتصادی زنان دلالت دارد. برای نمونه: بیجرکلند و بان، درکشورسوئد (بیجرکلند و بان، ۲۰۰۲: ۲۲) و ایدن و کامنکا درکشور دانمارک دریافته‌اند که سیاست‌های حمایتی دولت‌ها از زنان شاغل، منجر به افزایش باروری آنها شده است (ایدن و کامنکا، ۲۰۰۹: ۲۹). از این رو، دهه‌ی پیش رو یک نقطه‌ی عطف برای جامعه زنان ایرانی (روستایی - شهری)، خصوصاً فعالان حقوق زنان، محسوب می‌شود تا از طریق پیگیری دگرگون‌سازی نگرش‌ها در مطالعه چشم‌انداز به وسیله بازگو کردن و پای فشردن بر اهمیت نگاه دقیق مردان نسبت به ویژگی‌های جنس مؤنث، زمینه‌ی مشارکت فعال خود را در عرصه‌ی اقتصادی کشور فراهم آورند.

جدول ۱: تعیین روستاهای حجم نمونه با روش طبقه بندی

دهستان	روستاهای نمونه	سهم در جامعه	نسبت درصد	تعداد روستا	تعداد خانوار	طبقه
باغین، اختیارآباد (۳ و ۲) سرآسیاب	احمدآباد، چاه کهنوئیه ده نوئیه، کینگان	۴	۴۴	۱۵	۲۰ - ۴۹	۱
اختیارآباد، سرآسیاب	باداموئیه، ده بالا	۲	۲۳	۸	۵۰ - ۹۹	۲
سرآسیاب	حسین آبادخان	۱	۱۲	۴	۱۰۰ - ۲۴۹	۳
باغین	رباط	۱	۱۲	۴	۲۵۰ - ۴۹۹	۴
درختگان، زنگی آباد	سعیدی، شرف آباد	۲	۱۵	۵	۵۰۰ و ...	۵
۵	۱۰	۱۰	۱۰۰	۳۴	-	جمع



جدول ۲: جامعه آماری و حجم نمونه زنان روستایی در روستاهای نمونه بخش مرکزی شهرستان کرمان (۱۳۹۱)

حجم نمونه	زنان ۱۵-۴۹ ساله دارای فرزند به تفکیک گروه سنی								روستاهای نمونه
	مجموع	۴۵-۴۹	۴۰-۴۴	۳۵-۳۹	۳۰-۳۴	۲۵-۲۹	۲۰-۲۴	۱۵-۱۹	
۱۴۹	۱۵۱۷	۸۲	۱۶۳	۲۵۱	۳۲۱	۳۸۳	۳۸۵	۲	شرفآباد
۱۴۷	۱۵۶۹	۱۲۳	۱۶۹	۲۷۸	۳۳۰	۴۲۵	۲۴۲	۲	سعیدی
۲۷	۲۸۹	۳۶	۳۸	۵۷	۶۴	۵۳	۴۰	۰	رباط
۱۱	۱۲۰	۱۳	۱۴	۱۵	۲۷	۲۸	۲۲	۱	حسینآباد
۶	۴۶	۷	۱۲	۱۱	۱۰	۴	۲	۰	باداموئیه
۶	۱۹	۳	۶	۲	۱	۳	۴	۰	ده بالا
۵	۱۳	۴	۳	۳	۰	۲	۱	۰	کینگان
۶	۱۹	۳	۶	۲	۱	۳	۴	۰	کهنوئیه
۶	۲۵	۳	۴	۴	۶	۷	۱	۰	ده نوئیه
۷	۱۴	۱	۲	۵	۱	۳	۱	۱	احمدآباد
۳۷۰	۳۷۰۱	۲۷۵	۴۱۷	۶۲۸	۷۶۱	۹۱۱	۷۰۲	۶	مجموع

منبع: آمار پایگاه ها و خانه های بهداشت روستاهای نمونه، ۱۳۹۱.



جدول ۳: مشارکت اقتصادی زنان روستایی بر حسب گروه سنی

صنعت و خدمات			کشاورزی				گروه سنی
خدمات		صنعت	دامداری		باغداری و زراعت		
مجموع	نوع مشارکت	فراوانی	نوع مشارکت	فراوانی	نوع مشارکت	فراوانی	
۱	-	-	-	-	-	۱	۱۵-۱۹
۸	راننده آژانس کاروان بهداشت محیط خیاط	۱ ۱ ۱	-	-	دام و طیور	۴	۲۰-۲۴
۷	شرکت صادرات پسته فروشنده	۱ ۱		-	دام و طیور	۳	۲۵-۲۹
۹	مدیر پیش دبستانی فروشنده	۱ ۳	کارمند	۱	دام و طیور	۲	۳۰-۳۴
۱۲	بهورز آرایشگر مؤسسه خیریه دفتر خدمات	۱ ۱ ۱ ۱		-	دام و طیور	۳	۳۵-۳۹
۱۰	خدمتکار آسایشگاه راننده آژانس	۲ ۱	کارگر	۱	دام و طیور	۳	۴۰-۴۴
۵	مستخدم منزل	۱	کارگر	۱	دام و طیور	۲	۴۵-۴۹
۵۲		۱۹	۴		۱۳	۱۷	مجموع

منبع: یافته های پژوهش، ۱۳۹۱.



جدول ۴: نتایج حاصل از آزمون t بین سن دو گروه زنان بخش کشاورزی و زنان بخش صنعت و خدمات

متغیر	میانگین سن زنان بخش کشاورزی	میانگین سن زنان بخش صنعت و خدمات	تفاوت دو میانگین	df	t	Sig
سن	۳۳/۶۳	۳۳/۸۱	-۰/۱۸	۵۲	-۰/۰۸۹	۰/۹۳۰

جدول ۵: نتایج آزمون خی دو در بررسی سطح سواد زنان روستایی در دو بخش کشاورزی و غیرکشاورزی

شاخص‌ها	مقدار خی دو	فای	درجه آزادی	سطح معنی داری
ارزش‌ها	۱۵/۶۶	۰/۵۴	۵	۰/۰۰۸*

$$p < ۰/۰۱*$$

جدول ۶: مشارکت اقتصادی زنان روستایی در بخش کشاورزی برحسب سطوح سواد

سطح سواد	تعداد زنان	درصد	میانگین	انحراف معیار	کمترین	بیشترین
بی سواد	۱	۳,۳	۲	۰	۲	۲
نهضت	۱	۳,۳	۲	۰	۲	۲
ابتدایی	۱۸	۶۰	۲,۴۵	۰,۵۱	۲	۳
راهنمایی	۱۰	۳۳,۴	۲,۳۳	۰,۴۹	۲	۳
متوسطه	۰	۰	۰	۰	۰	۰
دیپلم به بالا	۰	۰	۰	۰	۰	۰
کل	۳۰	۱۰۰	۲,۳۷	۰,۴۹	۲	۳

منبع: یافته های پژوهش، ۱۳۹۱.

جدول ۷: مشارکت اقتصادی زنان روستایی در بخش صنعت و خدمات برحسب سطوح سواد

سطح سواد	تعداد زنان	درصد	میانگین	انحراف معیار	کمترین	بیشترین
بی سواد	۱	۴,۵	۶	۰	۶	۶
نهضت	۱	۴,۵	۵	۰	۵	۵
ابتدایی	۴	۱۸,۲	۷,۷۵	۲,۳۶	۶	۱۱
راهنمایی	۸	۳۶,۴	۷,۲۵	۱,۱۶	۵	۸
متوسطه	۶	۲۷,۲۷	۶,۸۳	۱,۸۳	۴	۹
دیپلم به بالا	۲	۹,۱	۶	۲,۸۲	۴	۸
کل	۲۲	۱۰۰	۶,۹۵	۱,۷۰	۴	۱۱

منبع: یافته های پژوهش، ۱۳۹۱.



جدول ۸: توزیع فراوانی زنان روستایی بر حسب سطح سواد در بخش‌های کشاورزی و غیرکشاورزی

سطح سواد												متغیرها									
کل		دیپلم و ...		متوسط ه		راهنمایی		ابتدایی		نهضت			بی سواد								
کشاورز	۱	۱/۹	۱	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
غیر کشاورز	۱	۱/۹	۱	۱	۱۱/۵	۹	۱۵/۴	۸	۷/۷	۴	۱/۹	۱	۱/۹	۱	۱/۹	۱	۱/۹	۱	۱/۹	۱	۱/۹

منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۱.

جدول ۹: نتایج تحلیل رگرسیون کدگذار در بررسی رابطه سطح سواد بر میزان مشارکت (کشاورزی)

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معنی‌داری
رگرسیون	۱۸,۴۵	۳	۶,۱۵	۵,۷۷	۰,۰۰۴*
خطا	۲۷,۷۱	۲۶	۱,۰۶		
کل	۴۶,۱۶	۲۹			

$p < 0.01$ *

جدول ۱۰: ضرایب رگرسیون استاندارد شده

سطح معنی‌داری	T	ضرایب رگرسیون استاندارد شده	ضرایب رگرسیون استاندارد نشده		مدل
			B	خطای استاندارد	
۰/۰۰۰	۱۴/۸۰	-	۰/۲۵	۳/۷۰	مقدار ثابت
۰/۰۰۲*	-۳/۴۸	-۰/۵۳	۱/۰۶	-۳/۷۰	بیسواد
۰/۲۳	۱/۲۱	۰/۱۸	۱/۰۶	۱/۲۹	نهضت
۰/۱۶	۱/۴۱	۰/۲۲	۰/۳۹	۰/۵۶	راهنمایی



جدول ۱۱: نتایج تحلیل رگرسیون کدگذار در بررسی رابطه سطح سواد با میزان مشارکت اقتصادی (صنعت و خدمات)

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معنی داری
رگرسیون	۹/۸۷	۵	۱/۹۷	۰/۶۱	۰/۶۸*
خطا	۵۱/۰۸	۱۶	۳/۱۹		
کل	۶۰/۹۵	۲۲			

$p > 0.05$

جدول ۱۲: ضرایب رگرسیون استاندارد شده

مدل	ضرایب رگرسیون استاندارد نشده		ضرایب رگرسیون استاندارد شده		سطح معنی داری
	B	خطای استاندارد	β	T	
مقدار ثابت	۷/۲۵	۰/۶۳	-	۱۱/۴۷	۰/۰۰۰
بیسواد	-۱/۲۵	۱/۸۹	-۰/۱۵	-۰/۶۶	۰/۹۳*
نهضت	-۲/۲۵	۱/۸۹	-۰/۲۸	-۱/۱۸	۰/۹۳*
ابتدایی	۰/۵۰	۱/۰۹	۰/۱۱	۰/۴۵	۰/۸۱*
متوسطه	-۰/۴۱	۰/۹۶	-۰/۱۱	-۰/۴۳	۰/۷۸*
دیپلم به بالا	-۱/۲۵	۱/۴۱	-۰/۲۱	-۰/۸۸	۰/۸۸*

جدول ۱۳: نتایج تحلیل رگرسیون کدگذار در بررسی رابطه سطح سواد با میزان تمایل به مشارکت اقتصادی

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معنی داری
رگرسیون	۲۴۹/۵	۵	۴۹/۹۰	۵۱/۰۷	۰/۰۰۰*
خطا	۳۵۳/۷۱	۳۶۲	۰/۹۷		
کل	۶۰۳/۲۱	۳۶۷			

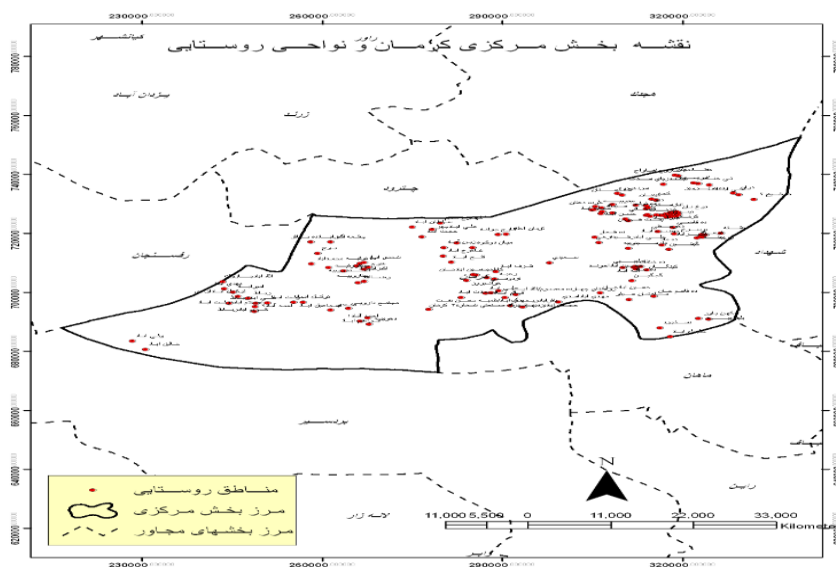
$p < 0.001$

جدول ۱۴: نتایج ضریب رگرسیون استاندارد شده

سطح معنی داری	T	ضرایب		مدل	
		ضرایب رگرسیون استاندارد شده	ضرایب رگرسیون استاندارد نشده		
		β	خطای استاندارد	B	
۰/۰۰۰	۳۴/۵۳	-	۰/۰۹۰	۳/۱۱	مقدار ثابت
۰/۰۰۲**	-۳/۰۸	-۰/۱۳	۰/۲۲	-۰/۷۰	بیسواد
۰/۰۰۳**	-۲/۹۷	-۰/۱۲	۰/۲۷	-۰/۸۳	نهضت
۰/۰۰۵**	-۱/۹۵	-۰/۰۹	۰/۱۳۶	-۰/۲۶	ابتدایی
۰/۰۰۰*	۱۱/۰۸	۰/۵۱	۰/۱۳۲	۱/۴۶	متوسطه
۰/۰۰۰*	۵/۹۹	۰/۲۴	۰/۲۸	۱/۷۲	دیپلم به بالا

منبع: یافته های پژوهش، ۱۳۹۱.

نقشه ۱: بخش مرکزی کرمان و پراکندگی نقاط روستایی



نقشه ۲: روستاهای نمونه تحقیق در بخش مرکزی کرمان



مهدیان ، نیلوفر(۱۳۸۵)، دو جستار درباره فلسفه سیاسی فمینیسم، تهران ، ققنوس.

میرزایی، حسین (۱۳۸۷)، «عوامل موثر بر مشارکت اقتصادی زنان در ایران» ، پژوهش زنان، ۲، ش ۱: ۱۱۳-۱۳۲.

هورتن، سوزان(۱۳۸۱)، زنان و صنعتی شدن در آسیا، مترجم شهرزاد صادقی، تهران، انتشارات تیشتر.

Anuradha,S(۱۹۹۵), The dynamics of a changing gender terrain:Gender,culture and economy in two western coffee growing areas of colombia,Boston university,order number ۹۵۱۴۹۸۹
 ۹۵۱۴۹۸۹,PP:۱-۳۱۸.

«Feminist Geography»,Wikipedia, the free encyclopedia

Linyang,H(۲۰۰۰),«Education, married women's participation rate,fertility and economic growth»,Journal of Economic Development ,volame ۲۵,number ۲:۱-۱۸.

Majbouri, M(۲۰۱۰),. Against the wind; labor force participation of women in Iran, A Dissertation presented to the faculty of the usc Graduate School University of Southern Californi,PP:۱-۱۴۳.

Mehryar,A-H&Agajanian,A&Tabibian(۲۰۰۲),«womens education and labor force participation and fertility decline in Iran»,Institute for research and development planning ,Tehran,Iran:۱-۲۲.

Mc Clamroch, K(۱۹۹۶), «total fertility rate,women's education, and women's work:what are the relationship?» Population&Environment,vol:۱۸,No.۲,pp:۱۷۸-۱۸۹ ۲۰-

SalehiEsfahani&Shajari(۲۰۱۰),«Gender,Education,Family structure,and the Allocation of Labor in Iran»,PP:۱-۴۴.

Tansel,A(۲۰۰۲), «Economic development and female labor force participation in Turkey»,Time- Series Evidence and Cross –Province Estimates,Department of Economics Middle East Technical.